

جهانگیرخان و احیای حکمت متعالیه

اعلی تودانی*

چکیده

حکیم جهانگیرخان که از فیلسوفان متأخر صدرایی است نقش مهمی در انتقال حکمت متعالیه از اصفهان به تهران داشته است. حکمت متعالیه در مراحل تکاملی خود توسط میرداماد، خواجه نصیر و قطب‌الدین شیرازی به شیراز انتقال یافت و در شیراز پس از قوام و پردازش توسط ملاصدرا به اصفهان منتقل گردید، در اصفهان توسط حکیم ملاعلی نوری و حکیم زنوزی ترویج یافت و آنگاه با هجرت حکیم الهی قمشه‌ای به تهران منتقل گردید. در تهران، جهانگیرخان که قبلاً در اصفهان با این مکتب آشنا شده بود، به ترویج و انتقال آن به شاگردان حکمت آموز پرداخت و بدین ترتیب نقش مهمی را در اشاعه حکمت صدرایی در تهران ایفا نمود.

کلید واژه‌ها: حکیم جهانگیرخان، حکمت متعالیه، مکتب اصفهان، مکتب تهران

* * *

۵۱

مقدمه

حکیم جهانگیرخان بعنوان یکی از فیلسوفان مؤثر در گسترش فلسفه و حکمت

استادیار دانشگاه الزهراء(س)؛ تهران، میدان ونک، ده ونک، دانشگاه الزهراء، دانشکده الهیات، گروه فلسفه و حکمت اسلامی *



جهانگیرخان و احیای حکمت متعالیه

سال دوم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۰

صدرايي ولي گمنام كه هيچ آثار مكتوبي از وي باقي نمانده، مطرح است. وي در عين حال شاگردان برجسته‌يي مانند حكيم الهى قمشه‌اي، حكيم عصار، فاضل توني، آيت الله بروجردي، آيت الله مدرس و ميرزاي شيرازي را به جامعه علم و حكمت و سياست تقديم نموده است. از آنجا كه جهانگيرخان در دوره تاريخي خاصي قرار داشته؛ يعني از يکطرف در مبارزات ايل قشقايي با انگليسيها در جنوب شركت داشته و از طرف ديگر مشروطيت و تحول و شكليگري حوزه‌هاي ديني و فلسفي در اصفهان و تهران با زندگي وي همزمان بوده است، تاريخ زندگي وي از شرايط خاصي برخوردار است.

او در اواسط عمر به اصفهان هجرت كرد و روح کنجكاو و ناآرامش، وي را به حوزه‌هاي علميه كشاند و در اندك زماني به يكي از بزرگترين حكما و فقها تبديل شد. نيمه دوم عمر حكيم جهانگيرخان، دوران زندگي ايشان در اصفهان بود كه به علم آموزي و يادگيري فقه و فلسفه و حكمت و تدريس آن در حوزه‌هاي اين شهر سپري شد. زندگي جهانگيرخان در اين دوره با اغتشاش و ناامني، هرج و مرج و جنگ خانگي در ايل قشقايي همراه بود. شايد بتوان حدس زد كه روح حساس و لطيف حكيم ناب تاب تحمل اغتشاش و ناآرامي را نداشته و از اينرو از ميان جامعه ناآرام ايل قصد هجرت نمود و به ملك ديگري رفت تا بتواند احتياجات روح ناآرام و حقيقتجوي خود را برآورده سازد.^(۱)

بنظر ميرسد عصر جهانگيرخان، دوران ايجاد نوعي جريان فرهنگي در ميان ايل قشقايي بوده است و ايشان در زمينه حكمت و فلسفه در اين جريان نقش بسزايي داشته است.^(۲) از آنجا كه موضوع نوشتار حاضر، بررسي تأثير جهانگيرخان در ترويج و اشاعه حكمت متعاليه تهران ميباشد و مكتب تهران نيز متوقف بر مكتب اصفهان است، از اينرو نخست لازم است بطور مختصر به ويژگيهاي فلسفي و انديشمندان برجسته مكتب اصفهان اشاره شود. ۵۲

مكتب اصفهان

با شروع سلطنت شاه عباس، اصفهان به مركز هنرها و علوم اسلامي و كانون فرهنگي تبديل شد. انديشمندان و فيلسوفاني كه از اين دوره تا هنگام هجوم افغانها به اصفهان پا بررصه حيات گذاشتند، فيلسوفان مكتب اصفهان ناميده ميشوند.^(۳) در



این بخش برآنیم تا از طرفی به ویژگیهای عمده این مکتب و از سوی دیگر به متفکران برجسته‌یی که در آن فعالیت داشته‌اند، پردازیم. مکتب اصفهان که دربرگیرنده فیلسوفان برجسته‌یی چون میرداماد، میرفندرسکی، ملاصدرا، حکیم نوری و حکیم زنوزی میباشد، بدلیل اهمیتی که دارد، دارای ویژگیهای عمده‌یی است که در ذیل به برخی از آنها اشاره میشود:

۱. حوزه فلسفی اصفهان نمایشگر نوعی از اندیشه است که با روایات و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، بسیار نزدیک و هماهنگ است و میتوان گفت این موقعیت تحت‌تأثیر حکومت شیعی شاه عباس بوده است.^(۴)

۲. درون مکتب اصفهان جهت‌گیریهای متفاوت زیادی در مباحث فلسفی وجود داشته است.

۳. نویسندگان این مکتب بهیچوجه خودجوش نبوده‌اند. بلکه بیشتر تحت‌تأثیر اندیشه‌های فلسفی ما قبل خود قرار داشته‌اند اما با ظهور تشیع که برای همیشه از خفا خارج شده بود، شاهد انتشار نوشته‌های گرانقدری (مانند آثار ملاصدرا و دیگران) هستیم که در آنها تأمل فلسفی، از ثمرهٔ احادیث امامان سود می‌جست.^(۵)

۴. در طول تحقق و تکامل مکتب اصفهان، مباحث عمیق فلسفی چون: بحث زمان، حدوث، عالم مثال یا برزخ و معرفت‌شناسی جدیدی که نزد ملاصدرا انقلابی در فلسفه وجود ایجاد کرد که مفهوم حرکت جوهری را نیز شامل میشود، مطرح شده است.

۵. اکثر فیلسوفان مکتب اصفهان تحت‌تأثیر فلسفه نو افلاطونی قرار داشته و با اندیشه‌های مکتب مشاء فاصله داشته‌اند.

۶. متفکرانی که در طریق حکمت معنوی تشیع گام برداشته و حوزه فلسفی اصفهان را بوجود آوردند، اندیشه‌های خود را در قالب سخنان ابن‌سینا و عبارات سهروردی ابراز داشته و از بیانات بدیع ابن‌عربی نیز بهره‌برداری نموده‌اند. بر این اساس گفته میشود آنچه در حوزهٔ فلسفی اصفهان انجام پذیرفت، التقاط و تلفیق نبود بلکه تألیفی و نتیجه انس و الفت با روایات و آشنایی با معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بوده است.^(۶)

۷. حکمت معنوی تشیع تحت‌تأثیر حکمای شیعه در حوزه فلسفی اصفهان، انشعاب پیدا کرد و از این طریق دو جریان فکری متفاوت بمنصه ظهور و بروز رسید

که منشأ اختلافشان مسئله اصالت وجود و اصالت ماهیت بود. در یکطرف آن ملاصدرا طرفدار اصالت وجود و در طرف دیگر شیخ رجبعلی تبریزی از مدافعان اصالت ماهیت قرارداداشت.^(۷)

پس از آشنایی با عمده‌ترین مشخصات مکتب اصفهان، در ادامه به چند نمونه از فیلسوفان این مکتب خواهیم پرداخت. مقدمتاً در این زمینه میتوان گفت که بطور کلی فیلسوفان مکتب اصفهان به دو بخش قبل از ملاصدرا و بعد از ملاصدرا تقسیم میشوند. دوران پیش از ملاصدرا شامل فیلسوفانی همچون میرداماد و میرفندرسکی که از اساتید مستقیم و غیرمستقیم ملاصدرا بوده‌اند، میشود و دوره بعد از ملاصدرا فیلسوفان صدراایی چون حکیم نوری و حکیم زنوزی را در برمیگیرد.

مکتب اصفهان از ملاصدرا تا جهانگیرخان

از جمله بارزترین مؤسسين مکتب اصفهان میتوان به کسانی چون میرداماد، میرفندرسکی و ملاصدرا اشاره نمود که میرداماد و میرفندرسکی نسبت به ملاصدرا، سمت استادی داشتند.^(۸) میرداماد که نخستین و معروفترین متفکر مکتب اصفهان است، علاوه بر ملاصدرا شاگردان برجسته دیگری چون سیداحمد علوی، قطبالدین محمد اشکوری، ملاشمسای گیلانی نیز داشت که به تعلیم و تربیت آنها پرداخت.^(۹) یکی از مسائل فلسفی که برای او اهمیت ویژه‌یی داشت، پیدا کردن پاسخی برای حل مسئله جهانشناسی و بحث حدوث و قدم آن بود. میرداماد میان عالم قدیم و حادث بدنبال راه حلی در مفهوم حدوث دهری بود و مفهوم زمان مثالی را ابداع کرد که مشاجرات سختی را بدنبال داشت. این نوآوریها و مسائل دیگری همچون مباحث مربوط به ماهیت، در صدرالمتألهین اثر مستقیمی برجای گذاشت.

میرفندرسکی نیز به جز ملاصدرا^(۱۰) شاگردان دیگری چون رجبعلی تبریزی و آقای حسین خوانساری را در مکتب خویش تربیت نمود^(۱۱)، اما مهمترین حکیم مکتب اصفهان که از طریق وجود او بنای رفیع حکمت متعالیه ادامه پیدا کرد، صدرالمتألهین شیرازی بود. در زمینه مهمترین آراء فلسفی وی میتوان گفت او با جانشینی فلسفه سنتی ماهیت با فلسفه وجود که وجود را مقدم بر ماهیت و اصیل میدانست، انقلابی حقیقی در فلسفه وجود ایجاد کرد. این نظر که ماهیات ثابت وجود ندارد، بلکه هر ماهیتی، قائم به جوهری است و اینکه حرکت در مقدمه جوهر

۵۴



است، از نوآوریهای ایشان بشمار می‌آید.

ملاصدرا شاگردان برجسته‌ی همچون ملامحسن فیض، عبدالرزاق لاهیجی، قاضی سعید قمی و محمد تنکابنی تربیت نمود و نیز از مصاحبت حکمای برجسته‌ی همچون آقا حسین خوانساری، محمد باقر سبزواری و سید احمد علوی برخوردار بود.^(۱۲)

بدین ترتیب اندیشه‌های مکتب اصفهان نخست از طریق میرفندرسکی و سپس از طریق شاگرد دیگر وی، رجبعلی تبریزی و استاد میرقوام الدین رازی، به فیلسوفان بعدی منتقل گردید. همچنین میرقوام جزو اساتید برجسته‌ی فاضل هندی، اردستانی و شیخ عنایت گیلانی بود.^(۱۳) ملامحمد صادق اردستانی نیز که از اعظام حکمای متعالیه بود، شاگردان برجسته‌ی در حکمت متعالیه چون ملا اسماعیل خواجه‌یوبی و ملا حمزه گیلانی تربیت نمود.^(۱۴) ملا اسماعیل خواجه‌یوبی نیز شاگردانی چون میرزا ابوالقاسم حسین خاتون آبادی (ملقب به مدرس اصفهانی) و آقا محمد بیدآبادی داشت.^(۱۵)

میراث این مکتب در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری بتوسط ابوالقاسم حسین خاتون آبادی و آقا محمد بیدآبادی و آقای علی نوری که از بزرگترین فلاسفه مکتب اصفهان و مدرس فلسفه ملاصدرا در اصفهان بود، رسید^(۱۶) و سرانجام شاگردان دانشمند و برجسته وی همچون ملا عبدالله زنوزی، سید رضی لاریجانی، ملا اسماعیل درب کوشکی، حکیم سبزواری، میرزا حسین نوری و ملا محمد اسماعیل اصفهانی (شارع عرشیه)^(۱۷) و محمدرضا قمشه‌ای اصفهانی، این امانت علمی را به اخلاف خود از جمله حکیم جهانگیرخان قشقایی تحویل دادند.^(۱۸)

جهانگیرخان و مکتب اصفهان

در اوایل قرن سیزدهم ه. ق، حوزه و تعلیم و تدریس فلسفه ملاصدرا حدود نیم قرن در اصفهان به وجود دو استاد علامه نامدار و بزرگ، یعنی آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقایی پابرجا بود که هر دو در مدرسه صدر بازار بزرگ نزدیک «دروازه اشرف» حجره داشتند و رونق مدرسه از درس و دعاوی ایشان بود چندانکه طلاب این علم از بلاد دور و نزدیک حتی از ممالک مجاور برای درک محضر ایشان به اصفهان میشتافتند.^(۱۹)

بنابراین، همانطور که گفته شد، جهانگیرخان قشقایی یکی از دو استاد بزرگ فلسفه ملاصدرا بوده است. وی در فلسفه شاگرد آقا محمدرضا قمشه‌ای شاگرد آقا سیدرضا

لاریجانی و او نیز شاگرد ملاعلی نوری مدرس مشهور حکمت در مکتب فلسفی اصفهان بود. از سوی این وارثان حکمت، تفکرات فلسفی جهانگیرخان بارور شد.

آیت الله بروجردی در اینباره مینویسد: «ما در زمان جوانی در حوزه علمیه اصفهان نزد مرحوم جهانگیرخان /سفار میخواندیم، ولی مخفیانه، چند نفر بودیم و خفیه به درس ایشان میرفتیم».^(۲۰)

اما در مورد تأثیر جهانگیرخان باید گفت که برغم افول حوزه اصفهان بواسطه فتنه افغان، ثمرات وجود اینگونه استادان و حوزه درسی ایشان تا این اواخر، به جایگاه فلسفی اصفهان در حوزه علوم اسلامی مرتبه‌یی رفیع بخشیده بود، بطوری که پس از ایشان و حکیمانی چون میرزا رفیعا، آقا حسین خوانساری و فرزندش آقا جمال الدین، ملامحمد صادق اردستانی، ملا اسماعیل خواجهویی، آقامحمد بیدآبادی، آقا حسین سبزواری، آقامحمدرضا حکیم قمشه‌ای در حوزه فلسفی اصفهان اسوه‌های ارزشمندی بودند که هنوز هم فلسفه اسلامی مرهون زحمات و خدمات آن بزرگواران است.^(۲۱)

حکیم جهانگیرخان و تفکر فلسفی

در ابتدا باید گفت جهانگیرخان در روزگاری زندگی میکرد که در آن بنابر دلایلی چون اندراج حکمت در کلام شیعی سده ششم و هفتم یا بموجب غلبه اندیشه عرفانی و روش تصوف، تحصیل فلسفه بین علما سخت موهون و با کفر و الحاد مقرون و عناد متحجرین نسبت به آن بسیار زیاد بود، بنحوی که نسل هم روزگار جهانگیرخان از استقلال اندیشه فلسفی وحشت داشته و جرئت تفکر و نوآوری را از دست داده بودند.

بطور کلی نقش حکیم قشقایی - که خود به استقلال اندیشه فلسفی معتقد بود و حتی گفته میشود که وی بیش از آنکه به دانش فلسفه بیندیشد به استقلال و ماندگاری آن فکر میکرد - در چنین فضایی بدینصورت بود که فلسفه را در اصفهان از تهمت خلاف شرع و بدنامی کفر و الحاد نجات داد و آنچنان به این علم رونق بخشید که فقها و متشرعان، آشکارا با میل و علاقه روی به درس فلسفه مینهادند و آن را مایه فضل و مفاخرت میشمردند.

یکی از زمینه‌های فعالیت فلسفی وی، بازخوانی و واکاوی تأملات عقلی و فلسفی دوره زرین تمدن اسلامی بوده است که گفته میشود فلسفه جدید و کلام یا الهیات

۵۶



جدید در گفتارهای علامه طباطبایی و استاد مطهری بخشی از نتایج همین کوشش جهانگیرخان در بازخوانی و ترویج اندیشه‌های فلسفه اسلامی و همین‌طور در خارج کردن آن از هجران غربت می‌باشد.^(۲۲) او همچنین فلسفه را به‌مراه درس فقه و اخلاق چندان رایج و مطلوب ساخت که نه فقط دانستن و خواندن آن موجب ضلالت نبود بلکه مایه افتخار و مباحثات نیز محسوب می‌شد. وی در مسجد جارچی سه درس پشت هم می‌گفت که درس اولش شرح لمعه (فقه) و بعد از آن شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری (حکمت) و سپس درس اخلاق بود و بدین ترتیب فلسفه را در میان دروس فقه و اخلاق، بسبب شیوایی تدریس مینمود.^(۲۳)

آنچه تا بدینجا گفته شد بیشتر نقش جهانگیرخان را در احیا و ترویج تفکر فلسفی مکتب اصفهان روشن می‌سازد، اما درباره آراء فلسفی خود او باید گفت که وی از فیلسوفان شفاهی این مرز و بوم بود که فلسفه را بمعنای برخورد اندیشه بشر با مفاهیم پیچیده هستی‌میدانست.^(۲۴) تدریس دو درس /سفار و شفا که از جامع‌ترین و بینظیرترین متون فلسفه اسلامی بشمار می‌آید، از سوی او، نشان‌دهنده میزان توانایی وی در زمینه حکمت بود.^(۲۵) او همچنین از طرفداران حکمت متعالیه صدرالمآلهین و در واقع مروج دیدگاه‌های ایشان در اصفهان و تهران بوده است. توضیح آنکه بعد از ملاصدرا دو مکتب فلسفی در اصفهان تشکیل شد: ۱) مکتب موافقان فلسفه ملاصدرا که اهل ذوق و عرفان نیز بودند؛ از جمله قاضی سعید قمی، ملاهادی سبزواری، حکیم الهی قمشه‌ای، ملا اسماعیل اصفهانی و ملاعلی نوری. ۲) مکتب مخالفان حکمت ملاصدرا که توسط ملارجبعلی تبریزی اداره میشد و آقاجمال خوانساری و ملا اسماعیل خاتون آبادی و ... نیز از شاگردان این مکتب بودند. اما در میان طرفداران فلسفه ملاصدرا، اندیشه او گسترش یافت و میراث این مکتب توسط میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون آبادی از آقامحمد بیدآبادی به آقاعلی نوری اصفهانی رسید که بزرگترین مدرس فلسفه ملاصدرا در اصفهان بود. تا اینکه در اوایل قرن سیزدهم حوزه تعلیم و تدریس فلسفه صدرایی حدود نیم قرن در اصفهان بوسیله دو استاد نامدار علامه آخوند ملامحمد کاشانی و حکیم جهانگیرخان قشقایی ترویج پیدا کرد بطوری که همه محصلین علوم فلسفه نزد ایشان تلمذ مینمودند.

بنابراین، همان‌طور که از سخنان فوق بدست می‌آید، هنر بزرگ جهانگیرخان ترویج مجدد فلسفه صدرایی و احیای آن در غالب انتقال به حوزه‌های علمیه تهران بود.^(۲۶)

یکی از مهمترین مباحث فلسفی که حکیم جهانگیرخان پیوسته دلمشغول آن بوده است، مسئله «حرکت» است. درباره دیدگاه او باید گفت که وی اولاً در این زمینه یک فیلسوف رئالیست بحساب می‌آید چرا که به وجود وقوع حرکت در جهان خارج، اعتقاد داشته و از نظر وی حرکت و تحول، واقعیتی حسی و بدیهی و انکارناپذیر بوده است. ثانیاً او از نظریه حرکت جوهری ملاصدرا دفاع مینمود و بدنبال این نظریه روح را واجد حرکت جوهری میدانست.^(۳۷)

آقا بزرگ تهرانی درباره بُعد فلسفی جهانگیرخان مینویسد:

ایشان معقول و منقول را تحصیل کرد تا جایی که به اعلی درجات علمی رسید. وی غرق شده بود در فلسفه و فراگرفت این علم را با جدّ و کوشش فراوان تا جایی که روشن نمود غموض انحاء علوم فلسفی را در این رشته، تا جایی پیش رفت که نزدیک بود منحصر گردد علوم فلسفی در این شخص، شهرتش در ایران پیچیده و جذب کرد طالبین فلسفه را بسوی خود و اهل علم از سایر بلاد برای فراگیری فلسفه به سویش شتافتند.^(۳۸)

کار جهانگیرخان به فراگیری فلسفه و رسیدن به درجه استادی در این زمینه ختم نشد، بلکه وی در حلقه سیزدهم فلاسفه مکتب اصفهان نقش علمی مهمی را بعهدده داشت و آن انتقال مکتب اصفهان به تهران بود. او پس از فراگیری فلسفه ملاصدرا در اصفهان، جزو علمای نامدار مکتب اصفهان شد و پس از آن بر اثر وقایعی به تهران آمد و تعالیم آن مکتب را در تهران اشاعه داد. بدین ترتیب بواسطه وی و افراد دیگری از استادان و شاگردانش، مکتب اصفهان به تهران منتقل شد و بنام مکتب تهران اشتهار یافت.

مکتب تهران

۵۸ پیدایش مکتب تهران، بدنبال فاجعه‌یی بود که به دوره صفوی و سلطنت شاه سلطان حسین در اصفهان پایان بخشید و آن فاجعه اشغال اصفهان، پس از محاصره‌یی همراه با وحشیگریهای بیسابقه (۱۱۳۵ ه. ق) افغانها بود که در صفحه‌یی از نوشته‌های اسماعیل خواجه‌ی فیلسوف، پژوهاکی از آن را میتوان یافت. در زمان فتحعلی شاه دومین پادشاه قاجار مرکز حیات فکری و فرهنگی ایران برای همیشه از



اصفهان به تهران منتقل شد. در این مقطع بود که مدرسه خان مروی تأسیس شد و ملاعلی نوری برای تدریس به آنجا فرا خوانده شد. او ترجیح داد تا یکی از بهترین شاگردان خود ملا عبدالله زنوزی (۱۲۵۷ ه.ق) را به آن مدرسه روانه کند. در واقع فرا خوانده شدن ملا عبدالله زنوزی به تهران بنوعی نشانه انتقال مرکز علوم اسلامی از اصفهان به تهران بود.^(۲۹) معرفی چهره‌هایی از فیلسوفان این عصر وضعیت مکتب تهران را روشن خواهد ساخت.

نخستین فیلسوف مکتب تهران عبدالله زنوزی (اهل زنوز در نزدیکی تبریز) بود که در کربلا و سپس در قم تحصیل کرد و در اصفهان نزد ملاعلی نوری به یادگیری فلسفه پرداخت.^(۳۰) از وی آثار مهمی باقی مانده که سرشار از روح فلسفه سهروردی و ملاصدراست. او دو پسر داشت: حسین زنوزی که عالم ریاضی و هیئت بود و دیگری آقا علی مدرس زنوزی که در فلسفه آوازه‌ی همسان پدر داشت. از او که به تدریس و شرح آثار ملاصدرا اشتغال داشت چند اثر در مکتب صدرایی باقی مانده است و نیز اثری که با عنوان *بدیع/الحکم* از آقا علی مدرس زنوزی باقی مانده، در جواب هفت پرسش اجمالی شاهزاده عمادالدوله، بدیع‌الملک میرزا نوشته شده است و خود او مترجم آثار ملاصدرا به فارسی بوده است.

آقا محمدرضا قمشه‌ای (۱۳۰۶ ه.ق) حکیم الهی طرفدار پرشور ملاصدرا و در عین حال چهره‌ی اخلاقی بود. او در اصفهان شاگرد ملاعلی نوری و محمد جعفر لنگرودی بود که در تهران رحل اقامت افکند و در مدرسه صدر اساساً به تدریس *اسفار* ملاصدرا و فصوص ابن‌عربی پرداخت. سیدابوالحسن جلوه نیز مدرس نامداری در این مکتب بود که مدت چهل سال در مدرسه دارالشفای تهران به تدریس مشغول بود. از او رساله‌ی در حرکت جوهری، تعلیقاتی بر *اسفار* ملاصدرا، *شفای ابن‌سینا* و *هدایه ابهری* باقی مانده است. از دیگر بزرگان فلسفی مکتب تهران باید به میرزا طاهر تنکابنی، میرزا مهدی آشتیانی، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، سیدحسین بادکوبه‌ای و علامه محمدحسین طباطبایی اشاره کرد.

اما جهانگیرخان که در زمره بزرگان مکتب فلسفی تهران بحساب می‌آید، سالها در اصفهان شاگرد حکیم قمشه‌ای بود که بگفته خود وی به شوق استفاده از محضر حکیم قمشه‌ای به تهران آمد و بدین ترتیب به اشاعه مکتب اصفهان و فلسفه ملاصدرا در تهران و در میان شاگردان خویش پرداخت.

اساتید، شاگردان و آثار

جهانگیرخان از محضر استادان بزرگی همچون محمدرضا صهبا قمش‌های، ملاحسین علی تویسرکانی، ملاعلی نوری در فلسفه، میرزا محمدحسن نجفی در فقه، ملاحیدر صباغ در علوم عقلی، شیخ محمدباقر نجفی، ملاسماعیل اصفهانی در بکوشکی و میرزا عبدالجواد حکیم خراسانی استفاده کرد.^(۳۱) وی تحت تأثیر این اساتید در علوم نقلی و عقلی بویژه در حکمت به مرحله کمال رسید و در مدرسه صدر به تدریس پرداخت.

حکیم قشقایی همچنین در تربیت شاگردان و تغییر ساختار فرهنگی زمان خود و مبارزه با انحرافات در دوره مشروطه توفیق بسیار داشت. چرا که وی به تربیت شاگردانی پرداخت که هر یک بنوبه خود در برابر انحرافات قدعلم کردند و ضمن ورود بعرصه سیاست، مرحله آغازین اجرایی حکومت دینی و فقه‌اسلامی شیعه را پدید آوردند. از جمله شاگردان ایشان میتوان به ضیاء الدین عراقی، حکیم فاضل تونی، محمدطاهر تنکابنی، میرزا محمدباقر اصطهباناتی، شیخ محمدحسین اصفهانی، آیت‌الله سید حسن مدرس، آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله شاه آبادی، علامه نائینی و امام خمینی(ره) اشاره کرد.^(۳۲)

تأثیر مهمی که جهانگیرخان بر شاگردانی مثل آیت‌الله مدرس، میرزا طاهر تنکابنی و امام خمینی(ره) داشت، در این بود که اینان در مسائل سیاسی ورود پیدا کردند؛ چرا که خود جهانگیرخان نیز سابقه بسیار طولانی در مبارزه ایل قشقایی با انگلیسیها داشته است.

ملاحظه سلسله شاگردان حکیم قشقایی روشن کننده این مسئله است که بطور کلی شاگردان ایشان سه دسته بودند: دسته اول کسانی که اهل فلسفه و حکمت و عرفان بودند که از جمله آنها میتوان به آقا ضیاء عراقی، فاضل تونی، آقارحیم ارباب، امام خمینی(ره) و آیت‌الله شاه‌آبادی اشاره کرد و دسته دوم کسانی که فقیه و اصولی برجسته‌یی بودند مانند: آیت‌الله بروجردی، علامه نائینی صاحب کتاب *تنبیه‌الامه* و *تنزیه‌المله و کفایة‌الاصول*، آیت‌الله میرزای شیرازی، امام خمینی(ره) و آیت‌الله محمدباقر اصطهباناتی. دسته سوم کسانی که اهل سیاست زمان بودند و حکمت را به حکومت منتقل کردند؛ این گروه شامل افرادی چون میرزای شیرازی (صاحب



فتوای تحریم تنباکو)، محمدطاهر تنکابنی (که دو دوره نماینده مجلس بود) و امام خمینی (رهبر انقلاب اسلامی ایران که تقریرات اصولی و فلسفی متنابهی دارد) و آیت‌الله مدرس (یکی از مؤثرین سیاستمداران ایران) میشود. درباره آثار مکتوب حکیم قشقایی همانطور که پیشتر نیز گفته شد چیز زیادی برجای نمانده است اما از آثار خطی وی میتوان شرح نهج البلاغه را نام برد که متأسفانه در تطور زمان مفقود گشته است. بعلاوه ایشان طبع شعر داشته‌اند و ابیاتی نیز از ایشان برجای مانده است.

جهانگیرخان از منظر دانشمندان

استاد جلال الدین همایی در کتاب دو رساله مینویسد:
«مرحوم خان بقول شاگردان و اصحاب فهمیده برگزیده‌اش، مصداق «انسان کامل» بود. وفور عقل و درایت و فضیلت، حسن اخلاق و مقام قدس و نزاهت و تقوا و دیانت او مسلم جمیع طبقات بود.»^(۳۳)
آیت‌الله حاج رحیم ارباب در کتاب از مضراب تا محراب درباره ایشان مینویسد:

مرحوم جهانگیرخان مردی بود حکیم، آراسته به صفات الهی، بسیار بسیار دانشمند، در عبادات و اخلاق نظیر نداشت. تدریس کتب ملاصدرا، تدریس فقه و اصول، ریاضیات، معقول و منقول و حکمت را بعهدده داشت. حقیر از درس نهج البلاغه ایشان استفاده وافر کرده‌ام.^(۳۴)

علوی طباطبایی در کتاب خاطرات زندگانی آیت‌الله بروجرودی مینویسد: «از اساتید معقول بنام آن عصر، مرحوم جهانگیرخان قشقایی بود و ایشان هم یکی از نوادر دوران و نوابغ زمان بود، [چنانکه] صیت علم و فضیلتش در همه حوزه‌های علمی پیچیده بود.»

۶۱

استاد مطهری نیز در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران مینویسد: «مرحوم خان علاوه بر مقام علمی و فلسفی در متانت و وقار و انضباط اخلاقی و تقوا نمونه بوده است، تا آخر عمر در همان لباس عادی اولی خود باقی بوده و فوق العاده مورد ارادت شاگردان و آشنایان بوده است.»^(۳۵)



نتیجه گیری

اگر صیّت فلسفه ملاصدرا امروز تمام ایران را فراگرفته است و حتی میتوان گفت عالمگیر شده است، بدلیل زحمات بزرگانی همچون آقا علی مدرس نوری و حکیم الهی قمشهای و جهانگیرخان بوده است. از آنجا که جهانگیرخان یکی از حلقه های اصلی انتقال حکمت متعالیه از مکتب اصفهان به تهران بود، از اینرو میتوان گفت کار عمده ایشان همین انتقال و تعلیم آن به طلاب حکمت در تهران بود. حتی اگر جهانگیرخان هیچ اثر مکتوب فلسفی نداشته باشد - که ظاهراً همینگونه است - نفس انتقال یا مشارکت در انتقال صحیح حکمت متعالیه میتواند اثر بسیار برجسته وی محسوب گردد که نقش حکمی خود را در شاگردان او نشان میدهد.

پی نوشتها:

۱. ابرجی، «حاکم و حکیم»، سردلبران، ص ۹۱.
۲. همانجا.
۳. کرین، هنری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه سید جواد طباطبایی، ص ۴۷۶.
۴. کانون ایرانی پژوهشگران فلسفه و حکمت، (میرداماد) www.iptra.ir.
۵. کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۴۷۶.
۶. کانون ایرانی پژوهشگران فلسفه و حکمت (میرداماد) www.iptra.ir.
۷. همانجا.
۸. نصر، سید حسین، صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، ترجمه حسین سوزنجی، ص ۵۵.
۹. کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۴۷۸.
۱۰. هنری کرین و سیدحسین نصر از ملاصدرا بعنوان شاگرد احتمالی میرفندرسکی نام برده اند و گفته میشود ملاصدرا احتمالاً نزد میرابوالقاسم فندرسکی در مدرسه صدر تلمذ میکرد. (صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، ص ۵۵؛ کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۴۸۰)
۱۱. صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، ص ۵۵.
۱۲. همان، ص ۵۹.
۱۳. کوهساری، اسحاق، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۲۶۱.
۱۴. همان، ص ۲۶۳.
۱۵. همان، ص ۲۶۵.
۱۶. همان، ص ۲۷۴.
۱۷. همان، ۲۷۸.
۱۸. بهرامی قصرچمنی، «حکیم جهانگیرخان قشقایی بهترین خلف برای بهترین سلف»، سردلبران، ص ۱۵۱.

۱۹. همایی، جلال‌الدین، دو رساله همایی، ص ۱۵-۱۷.
۲۰. علامه طهرانی، محمد حسین، مه‌رتابان (یادنامه علامه طباطبایی)، ص ۶۱.
۲۱. ایرجی، «نگاهی به بعد سیاسی جهانگیرخان»، سردلیبران، ص ۱۷۶.
۲۲. پور حسن، قاسم، «حکیم جهانگیرخان قشقایی و تداوم مکتب خردورزی اصفهان»، سردلیبران، ص ۱۳۶، ۱۴۷.
۲۳. صداقت، «جهانگیرخان مصلح اجتماعی»، سردلیبران، ص ۱۰۴؛ همچنین ر.ک: www.tebyan.net.
۲۴. کیانی، «حکیم جهانگیرخان و گذر از نردبان طبیعت»، سردلیبران، ص ۶۷.
۲۵. «حکیم جهانگیرخان و تداوم مکتب خردورزی اصفهان»، سردلیبران، ص ۱۳۶.
۲۶. قرقانی، مهدی، «دو یار صمیمی»، سردلیبران، ص ۷۹ و ۸۰.
۲۷. «حکیم جهانگیرخان و گذر از نردبان طبیعت»، سردلیبران، ص ۷۰.
۲۸. تهرانی، آقا بزرگ، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۵؛ عناق، «زندگی و اندیشه‌های جهانگیرخان»، سردلیبران، ص ۱۴.
۲۹. کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۴۹۴؛ مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۰۹.
۳۰. آشتیانی، سید جمال، مقدمه انوار جلیه ملا عبدالله زوزی، ص ۳۹.
۳۱. «زندگی و اندیشه‌های جهانگیرخان»، سردلیبران، ص ۱۴؛ صدوقی سها، منوچهر، تاریخ حکما و عرفا، ص ۳۵-۳۷.
۳۲. کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۵۲؛ مطهری، مرتضی، شرح منظومه، ص ۵۵۴؛ همو، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۱۹؛ همچنین ر.ک: www.shaaer.com.
۳۳. «نگاهی به زندگی و اندیشه‌های حکیم جهانگیرخان»، سردلیبران، ص ۱۵.
۳۴. همانجا.
۳۵. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۱۰.

منابع:

۱. ابرلینگ، «سیاست قبیله‌ای انگلیسی در جنوب ایران»، نامه نور، ش ۴ و ۵.
۲. آشتیانی، سید جمال، مقدمه انوار جلیه ملا عبدالله زوزی، بی تا.
۳. پیمان، حبیب الله، توصیف و تحلیلی از ساختمان ... اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، ۱۳۷۴.
۴. تهرانی، آقابزرگ، نقباء البشر، ج ۱، نجف، ۱۳۸۱.
۵. صدوقی سها، منوچهر، تاریخ حکما و عرفا، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۹.
۶. طهرانی، محمد حسین، مه‌رتابان، (یادنامه علامه طباطبایی)، انتشارات باقرالعلوم، ۱۳۶۰.
۷. قرقانی، مهدی، زندگی حکیم جهانگیرخان قشقایی، اصفهان، انتشارات گلها، ۱۳۷۱.
۸. کوهساری، اسحاق، تاریخ فلسفه اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۹. کرین، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه سیدجواد طباطبایی، تهران انتشارات کویر، ۱۳۷۳.
۱۰. مجموعه مقالات سردلیبران، (یادنامه جهانگیر قشقایی)، فرهنگسرای جوان، ۱۳۸۰.
۱۱. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱.
۱۲. —، شرح منظومه، انتشارات حکمت، ۱۳۶۰.

۱۳. همایی، جلال‌الدین، مقدمه بر شرح لنگرودی بر مشاعر ملاصدرا .
۱۴. ———، دو رساله همایی.
۱۵. نصر، سید حسین، صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، ترجمه حسین سوزنچی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۲.
۱۶. سایتهای shaaer.com، tebyan.net

